

Comparative analysis of the concept of direction and cause in Iranian and French law and its role in unilateral obligations

Abstract

The first question that comes to mind about a contract is the reason for concluding it. Numerous reasons can be counted, such as renting housing for housing or providing food to meet your basic needs. We may also pursue the intention of buying a product as a gift to someone else or renting a place because we want to live in the presence of a certain person. We identify the first category as primary and main aspects and the second category are in the form of personal and indirect aspects. The direction in the civil law of Iran and France is mentioned as one of the conditions in the formation of the legal nature of the contract, but its meaning is ambiguous and its effect in comparison with other conditions is questionable. In recent French law it has been omitted as a condition. In this article, with a descriptive and analytical method, we have tried to examine the impact of this change on Iranian law, especially since civil law is inspired by French law on the one hand and is faithful to the principles and foundations of Imami jurisprudence on the other.

Keywords :Cause, direction, cause, unilateral commitment

تحلیل تطبیقی مفهوم جهت و سبب در حقوق ایران و فرانسه و نقش آن در تعهدات

یکجانبه

قاسم فیروزی فرا^۱

محمد صادقی^۲

سید مهدی میردآداشی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱

چکیده

در زمینه منابع تعهدات قرارداد به عنوان اولین منبع مورد شناسائی مقنین کشور های مختلف از جمله ایران و فرانسه قرار گرفته است. به مرور زمان این نگرش تغییر پیدا کرده و اراده یکجانبه نیز به عنوان یکی دیگر از منابع مورد پذیرش قرار گرفته است. از سوی دیگر سبب به عنوان یکی از اسباب تشکیل دهنده قرارداد محل اختلاف نظر بین حقوق دانان بوده چراکه چنین مفهومی قابل درک از منظر اصول و قواعد حقوقی نمی باشد و این موضوع سبب شد تا قانون گذاری فرانسوی همسو با قواعد و مقررات اروپائی چنین مفهومی را حذف نماید هرچند که در سایر مواد به آن اشاراتی داشته است. مسئله حائز اهمیت آن است که سبب در ماهیت های حقوقی ناشی از اراده یکجانبه وجود دارد یا باید آن را فارق از این موضوع دانست. در این جستار سعی بر آن شده است که تحولات حقوقی در زمینه سبب را مورد بررسی و انطباق آنرا نیز با اراده یکجانبه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

واژگان کلیدی

علت، سبب، جهت، تعهد یکجانبه

^۱دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی و اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

^۲استادیار گروه حقوق، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران، (msadeghi4817@yahoo.com)، (مسئول مقاله)

^۳استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

قانون مدنی سابق فرانسه تحت تاثیر دیدگاه پیروان نظریه کلاسیک، وجود سبب را به عنوان یکی از شرایط اساسی معاملات در نظر گرفته است که به موجب آن هر تعهد باید دارای سبب یا علتی باشد در غیر اینصورت باطل محسوب می گردد. ابهامات موجود در این نظریه منجر به ارائه انتقاداتی به آن گردید و مخالفان معتقد بودند که قلمرو این نظریه جامع و کامل نبوده و تمامی انواع عقود از جمله تعهدات یکجانبه را در بر نمی گیرد. تحت تاثیر این انتقادات قانونگذار فرانسه در اصلاحات اخیر خود عبارت سبب را حذف نمود. در حقوق ایران قانونگذار به مبحث سبب ورود نکرده و بجای آن مشروعیت سبب را ذکر نموده است. عده ای از حقوق دانان تمایل بر آن دارند که سبب را به عنوان (Motif) و سبب را تحت عنوان (Cause) تعبیر و به عبارت بهتر ترجمه نمایند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۴۶). همین موضوع موجب شده که حقوق ایران اساساً از تعابیر و تحقیقاتی که حقوق فرانسه از مفهوم سبب داشته است به نوعی دور گردد (امامی، ۱۳۷۵: ۲۲۱). در فقه امامیه، نیز دیدگاههای قابل توجهی در خصوص سبب ارائه شده است چراکه اعتقاد فقها بر آن بوده است که سبب اصولاً نمی تواند جزء شروط اساسی لحاظ شود. حقوق ایران از یک سو در نگارش ماده ۱۹۰ به حقوق فرانسه نظر داشته است و از دیگر سوی با تاکید بر مشروع بودن سبب، هدف قانونگذار بر آن بوده است تا مبانی فقهی در ماده فوق رعایت گردد.

در این پژوهش در نظر ما، علت به علت قرارداد و تعهد تقسیم می شود، علت قرارداد به عنوان سبب معامله در نظر گرفته می شود و آنچه در قانون مدنی در ماده ۱۹۰ آمده است: علت به عنوان سبب در مفهوم اخیر است و جنبه شخصی دارد در حالی که علت تعهد در واقع، همان تعهدات اصلی و اولیه ناشی از قرارداد است و جنبه نوعی دارد که فروشنده نوعاً به این علت، تمایل به فروش پیدا می نماید که ثمن را از خریدار دریافت نماید با عنایت به حذف سبب یا علت در اصلاحات اخیر قانون مدنی فرانسه این سؤال اساسی مطرح می شود که چه نقشی می توانیم برای سبب در معامله و خصوصاً تعهدات یکجانبه قائل گردیم و اصلاحات اخیر چه تأثیری می تواند بر حقوق ایران داشته باشد؟

۱. مفهوم سبب

نظریه سبب یا علت در حقوق فرانسه ریشه در حقوق روم دارد. در واقع عقود در روم جنبه شکلی داشت یعنی شکل در آن حائز اهمیت بوده و مسئله وجود یا عدم اراده در آن نقشی نداشت لیکن بعد ها با پیدایش عقود غیر شکلی و اهمیت اراده در تشکیل آنها نظریه سبب ظهور و بروز یافت و لفظ (cause) به معنی سبب یا علت در مورد آن به کار گرفته شد. این کلمه در ابتدای امر تنها برای علت تعهد مورد استعمال قرار می گرفت لیکن بعدها هم در

معنای علت تعهد هم علت معامله (سبب) مورد استفاده قرار گرفت. (Henri, et Mazeaud, 1985: 230) دوما اولین کسی بود که با الهام از حقوق روم نظریه عام سبب را مطرح و ارائه کرد. سایر حقوقدانان خصوصاً پوتیه با پیروی از وی آن را نقل و بسط دادند تا اینکه در قرن ۱۹ میلادی وارد قانون مدنی فرانسه گردید. در حقوق قدیم سبب تحت عنوان علت غایی (Cause finale) مطرح بوده و عبارت از هدف مستقیم و غیر مستقیمی است که متعهد به منظور دستیابی به آن تعهد را قبول می کند. آنچه را که متعهد تمایل دارد به آن دست یابد (الحکیم، ۱۹۶۳: ۲۲۰). شاکله دیدگاه کلاسیک بر عوض قراردادی نهاده شده است، متعهد به لحاظ وجود سبب (Considération de la contrepartie)، خویش را مقید به یک رابطه حقوقی می گرداند. بر اساس این نظریه لازم است که سبب در هر قرارداد به صورت مستقل از سایر انواع آن در نظر گرفته شود. در هر عقدی سبب خاصی وجود دارد که مشابه با سایر موارد نیست به عبارتی قابل تسری به هر قراردادی نیست و به منظور کشف آن لازم است این سؤال پرسیده شود چرا متعهد، متعهد به چنین قراردادی شده است. این مفهوم مبهم از سبب به گروه معینی از قراردادها قابلیت تسری دارد. بر این اساس در عقود معوض علت تعهد هر یک از طرفین، تعهد طرف دیگر است (السنهوری، ۱۹۵۲: ۳۷). برای مثال در عقد بیع، بایع به این علت حاضر به انجام معامله و تحویل مبیع به مشتری می گردد که شخص اخیر در برابر وی، تعهد به پرداخت ثمن را دارد و این تعهدات به صورت متقابل است. در عقد یکجانبه، انعقاد کننده با توجه به اینکه سابقاً سبب را دریافت داشته یا امید به دریافت آن را در آینده دارد، خویش را متعهد به موضوعی می گرداند همچنین در برخی عقود با دریافت عوض در زمان انعقاد، طرف دیگر متعهد به عوض دیگر در زمان آینده می شود. در عقد قرض، سبب تعهد قرض گیرنده عبارت است از آنکه در موقع مقرر مبلغ مورد تعهد را به طرف دیگر مسترد دارد و از سوی دیگر در عقود غیر معوض نیز انعقاد کننده عقد هبه سببی غیر از بخشیدن مال به دیگری ندارد. نسبت به نظریه کلاسیک سبب انتقاداتی مطرح گشته است مخالفان سبب، (Anti_causaliste)، که به مخالفین سبب نیز مشهور هستند، معتقدند که با معیار و مبنائی که در این نظریه در نظر گرفته شده، قلمرو تحت شمول نظریه جامع نیست و تمام انواع عقود را در بر نمی گیرد و صرفاً شامل مواردی می باشد که طرفداران این دیدگاه آنرا احصاء کرده اند بنابراین این انتقاد وارد است که مواردی دیگر نظیر تعهد یکجانبه به انعقاد قرارداد، تعهد به عقد قرض و غیره را شامل نمی شود (Domat, 1722: 41). در این میان انتقاد پلنیول حائز اهمیت می باشد وی معتقد است که مفهوم سببی که از نظریه کلاسیک استنباط می شود مبهم است به نوعی که باعث شده که سبب غیرواقعی و غیر مؤثر و مفید جلوه کند. چراکه سبب عبارت است از امری که از موضوع دیگری ناشی شده باشد در حالی که تعهدات در عقود به صورت هم زمان ایجاد می شوند و یک تعهد ناشی از تعهد دیگر نیست. پلنیول در انتقاد دیگر به ماهیت حقوقی معاوضه اشاره می نماید. معاوضه نوعی تأسیس حقوقی می باشد که در

حقوق قدیم روم متداول بوده و موجودیت خویش را به مرور زمان از دست داده است به علت آنکه در حال حاضر اراده طرفین فی نفسه کفایت در انعقاد قرارداد می‌کند. از نظر ایشان در عقد معاوضه، تعهد به دادن مال به دیگری سبب تعهد را تشکیل نمی‌دهد بلکه چنین تعهد تشکیل دهنده منبع اصلی و مؤثر معاوضه است. از سوی دیگر سبب کلاسیک غیر مؤثر است اینکه در قراردادی عوض داده نشده است چه فایده ای دارد که آن رابطه حقوقی را فاقد سبب بدانیم در حالی که در چنین عقود، تسلیم عوض شرط پایه ای در تشکیل عقد است به علاوه آن که در عقود غیر معاوضه ای، عدم وجود قصد تبرعی، برابر با عدم قصد و رضا دانسته شده است ولی عدم تحقق عنصر اخیر موجب شکل‌گیری قرارداد می‌شود و قابلیت تشابه با سبب را ندارد. همچنین در نظریه کلاسیک، در زمینه سبب عقود دوجانبه، وجود تعهدات در برابر یکدیگر به عنوان سبب تعریف شده است ولی می‌بایستی به این نکته دقت کرد که این عقیده موجب می‌شود سبب با موضوع عقد یکی دانسته شود و با عدم وجود سبب بایستی بر عدم موضوع نیز معتقد گشت. از نظر ما در عقود غیر معوض در نظریه کلاسیک نوعی تعارض وجود دارد؛ در نظریه کلاسیک سبب به عنوان سبب تعهد در نظر گرفته شده ولی با در ملاک قرار دادن انگیزه‌ها در اساس عقد هبه، در واقع نظریه کلاسیک وارد محدوده سبب قرارداد شده است امری که با بنیان این نظریه در تعارض است.

قانونگذار فرانسوی اصطلاح محتوای قرارداد^۱ در بند سوم ماده ۱۱۲۸ قانون جدید مدنی در باب شرایط اساسی در تشکیل عقد مورد تاکید قرار داده است. جان گریونیه (Jean Carbonnier)، نویسنده مشهور فرانسوی، اولین بار بر جایگاه محتوای قرارداد تاکید داشته است و معتقد است که این مفهوم اشاره مستقیم بر موضوع قرارداد دارد (Carbonnier 1980: 980). از نگاه برخی دیگر از حقوق دانان، دو مفهوم موضوع و سبب معامله فدای محتوای قرارداد در قانون جدید شده است (Dissaux, 2017: 40). لکن محتوای قراردادی مفهومی کلی می‌باشد و امکان ادغام سایر موضوعات حقوقی همچون موضوع و سبب عقد در آن وجود دارد. از دیگر سوی، این ابتکار قانونگذار به منظور ساده سازی حقوق قراردادها بوده است (Terré, Simler, Lequette et Chenede, 2018: 167). از نگاه تطبیقی، قانونگذار ایرانی و فرانسوی وجود موضوع را از شرایط اساسی در تشکیل قرارداد در نظر گرفته است. موضوع عقد باید به قدر لازم معین، موجود و قانونی باشد. وصف قانونی و اخلاقی بودن موضوع معامله موجب می‌شود بین مفهوم اخیر و سبب معامله این شبهه ایجاد شود که هر دو یک کارکرد را دارند و امکان ادغام سبب در موضوع وجود داشته باشد. در حالی که اساساً این دو از یکدیگر متمایز می‌باشند. سوال اساسی در زمینه موضوع قرارداد آن است که متعهد قراردادی نسبت به چیزی متعهد شده است اما در مورد سبب قرارداد درصد کشف علت و چرایی تعهدات متعهدین هستیم. در حالت اول، موضوع دارای جنبه مادی یا

¹ Contenu du contrat

غیرمادی است منتها در مورد سبب به انگیزه اصلی و هدف فوری و قطعی متعهد از انعقاد قرارداد توجه می‌کنیم. بنابراین این دو شرط در انعقاد اعمال حقوقی کارکرد متفاوتی دارند و دارای نقش واحدی نیستند. از یک سو زمانی، که موضوع قرارداد یکی از طرفین قانونی و مشروع باشد اما موضوع متعهد دیگر فاقد چنین خصیصه بوده، تنها بطلان ماهیت حقوقی از سبب قابل تصور است. از دیگر سوی، سبب قلمروی فراتر از موضوع دارد نظیر آنکه در مواردی عقود به واسطه وجود موضوع غیر قابل خدشه است ولی با ملاک قرار دادن سبب و شرایط آن، اعتبار حقوقی عقد مخدوش می‌گردد. در عقد اجاره که ملک به دیگری سبب استفاده منافع به تصرف داده می‌شود و هدف موجه استفاده غیر مشروع از موضوع اجاره باشد، در این وضعیت قرارداد به لحاظ وجود موضوع صحیح است ولی به لحاظ اینکه سبب آن غیر مشروع است از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. بنابراین امکان ادغام موضوع و سبب قرارداد وجود ندارد و هر کدام کارکرد متفاوتی را در قرارداد ایفاء می‌کنند. از سوی دیگر، از نظر برخی از نویسندگان حقوقی، در صورتی که این دو مفهوم یکی دانسته شود و قالب محتوای قرارداد ترکیب شوند این موضوع خللی را ایجاد نمی‌کند چراکه سبب و موضوع از عناصر محتوای هر قراردادی هستند (Weill et Terré, 2001:313).

۲. نگرش حقوق فرانسه درباره سبب:

نظریه سبب تحت تاثیر دیدگاه‌های دو ما که با الهام از حقوق روم ارائه گردید و تحلیل و بررسی حقوقدانان بعد از وی از جمله پوتیه، نهایتاً در قرن ۱۹ میلادی در قانون مدنی فرانسه خصوصاً مواد ۱۱۳۱ الی ۱۱۳۳ جای گرفت. و البته حقوق فرانسه یک سیر تحول را در پذیرش این نظریه طی نمود این دیدگاه همواره با انتقادات فراوانی مواجه بود تا آنجا که برخی همچون پنیول اعتقاد داشتند که لازم است این واژه غیر موثر و بی فایده از عرصه حقوق قراردادها حذف گردد. این نظرات در مورد سبب و سایر مسائل حقوقی بر دیدگاه شارحان قانون مدنی تاثیر گذاشت تا اینکه به موجب ماده ۸ قانون مدرن سازی و ساده کردن قوانین و آئین دادرسی حقوق داخلی مصوب ۱۶ فوریه ۲۰۱۵ به دولت اجازه داده شده تا در قالب وضع آئین نامه‌هایی، که حکم قانون را دارد، حقوق قراردادها به خصوص قواعد عمومی آن را تغییر دهد. بر این مبناء قواعد و مقررات مربوط به شروط اساسی در تشکیل و صحت عقود تغییر می‌یافت و به موجب ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی سابق که شروط اساسی عبارت بودند از رضایت، اهلیت، سبب قانونی و مشروع و موضوع معین عقد بودند در قانون جدید سبب ذکر نشده و صرفاً در ماده ۱۱۲۸ قانون جدید سه شرط قبلی قید گشته است (Douville, Alleaume, Choné-Grimaldi et Epstein, 2016:76). این وضعیت نشانه مسامحه قانونگذار نیست بلکه قصد حذف سبب به عنوان شرط اساسی در انعقاد و صحت قرارداد را

داشته است. برخی معتقدند هر چند موجودیت مادی سبب در قانون جدید حذف گشته لیکن روح آن حاکم بر محتوای قراردادها است به عبارت دیگر آثار سبب همچنان در مواد قانونی قابل شناسائی است (Denizot, 2018: 496). برخی دیگر از حقوق دانان نظر بر آن دارند که اصلاحات اخیر نوعی اشتباه استرژیک قانونی بوده است چرا که سبب قرارداد به عنوان یکی از شروط اساسی شکلی دارای اهمیت بسیاری در شکل‌گیری است (Chénéde, 2016:21). ولی واقعیت موضوع حکایت از آن دارد که تغییر نظر قانونگذار در راستای هماهنگی با حقوق اروپایی قابل ارزیابی است. برای اولین بار فرانسوا ترره (François Terré) در پروژه اصلاح حقوق قراردادهای خویش پیشنهاد داده بود که سبب به عنوان یکی از شروط اساسی حذف گردد. از سوی دیگر برخی از حقوق دانان معتقدند سبب مانعی بوده تا حقوق فرانسه بتواند در ایجاد حقوق قراردادهای اروپایی مشارکت مؤثر را داشته باشد (Mazeaud, 2008: 2675). برخی از حقوق دانان فرانسوی در مخالفت با این نگرش برآمده و معتقدند که ضروری است حقوق فرانسه به اصالت خویش پایبند باشد زیرا بسیاری از کشورهای جهان از این سیستم حقوقی الهام گرفته اند و فرانسه در زمینه اصلاح حقوق قراردادهای اروپایی نیز می‌توانسته مشارکت داشته و بر اصول بنیادین حقوقی کشورش تأکید نماید. در نقطه مقابل آن دسته از دکترین قرار می‌گیرند که معتقدند سبب نوعی مفهوم مبهم در عرصه حقوق مدنی است هرچند که رویه قضایی به مرور زمان سعی در آن داشته است تا مفهومی نوین از آن ارائه دهد اما همچنان عنصر غیر مؤثر و گاه مضر و خطرناک در حقوق قراردادها می‌باشد (Aynès, 2014: 40). در توجیه این نظر بیان شده است که اصل آزادی اراده‌ها و استقلال و استحکام اراده قراردادی در حقوق فرانسه اصل و پایه را تشکیل می‌دهد و دیگر نیازی به وجود سبب عقد نداریم و علت اشاره به این اصل به این دلیل بوده که اراده فی‌نفسه می‌تواند دلیلی در توجیه چرایی بر عهده گرفتن تعهدات عقد باشد و در صورت شرط بودن سبب، موجب می‌شود که این مقوله از اصل اراده قراردادی فراتر رود چراکه مسئله بررسی و کنترل سبب قرارداد مطرح می‌شود؛ (Henri, et Mazeaud, 1985: 233) اما سؤالی که مطرح می‌گردد آن است که آیا واقعاً چنین موضوعی در حقوق فرانسه همچون اصل پذیرفته شده است؟ در یک نگاه کلی در حقوق فرانسه سبب اصطلاحی مبهم و غیرقابل درک بوده است بر این مبنا در اصلاحیه جدید قانون، دیگر جایگاهی برای آن مشاهده نمی‌شود با این وجود با مواد قانونی متعددی برخورد می‌کنیم که نشان دهنده این موضوع است که قانونگذار علی‌رغم حذف سبب، نظر بر آن داشته است تا کارکرد هایش را حفظ نماید. به طور کلی دو نقش مهم می‌توانیم برای سبب در نظر بگیریم که عبارت از کنترل قانونی بود سبب و توجیه علت و چرایی تعهد می‌باشند.

۱.۲. قانونی و مشروع بودن تعهد

در قانون مدنی سابق فرانسه چندین ماده اختصاصاً به مشروعیت تعهد پرداخته است، ماده ۱۱۰۸ مشروعیت سبب معامله یکی از شروط لازم در تشکیل قرارداد می‌داند و همچنین ماده ۱۱۳۱ مشعر بر این است که تعهد بر یک سبب نامشروع و غیرقانونی هیچ گونه آثاری نمی‌تواند داشته باشد و اساس این مواد در ماده ۱۱۳۳ تشریح گشته که بیان می‌دارد سبب زمانی غیر مشروع است که قانون منعی در آن زمینه ایجاد کرده یا برخلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی جامعه باشد. در این مفهوم، سبب در واقع همان انگیزه و هدف اصلی است که طرف قراردادی بر مبنای آن راضی به انجام معامله شده است. ولی مهم است به جای هدف قرارداد، نتیجه عقد ملاک قرار گیرد و از سوی دیگر ضرورت وجود مشروعیت به عنوان محدودیتی برای اصل آزادی قراردادها تعیین گردد که نه تنها در مرحله انعقاد عقد بلکه در کلیه مراحل حیات قرارداد بتوانیم آن را اعمال کنیم و با این روش، به پروژه‌های هماهنگ سازی حقوق قراردادهای اروپایی نزدیک می‌گردیم. هرچند مواد فوق حذف گشته اند اما ماده ۶ قانون مدنی فرانسه اصلی بنیادین را بیان می‌دارد که از طریق قراردادها نمی‌توان قوانینی را که اخلاق حسنه و نظم عمومی جامعه مرتبط با آن مقررات می‌باشد را نقض نمود. همچنین اگر نتیجه اجرایی عقد را در نظر بگیریم به بیراهه نرفته ایم چراکه در زمینه نتیجه اجرای تعهدات است که طرفین به آن چیزی که انگیزه اصلی انعقاد برای آنان را تشکیل می‌دهد و ممکن است به شکل عینی یا شخصی بروز نماید نائل می‌گردند (Weill et Terré, 2001:315). از نگاه کلی مشروع بودن تعهد در دو راستا قابل بررسی است اولاً، ضرورت مشروع بودن می‌تواند به صورت نوعی محدودیت بر آزادی قرارداد مطرح شود ثانیاً رویه قضایی تحت شعاع قرار گرفتن قسمتی از آزادی و حقوق افراد را به منظور تأمین و ایجاد حقوق دیگر مجاز دانسته است. هرچند که ماده ۶ قانون مدنی فرانسه به طور ضمنی به بحث اصل آزادی قراردادی پرداخته است ولی ماده ۱۱۰۲ قانون جدید به طور جزئی آن را تشریح کرده با این بیان که هر شخصی در انعقاد قرارداد یا عدم آن، انتخاب طرف عقد، معین نمودن محتوای تعهد و شکل قرارداد خویش در حدود چهارچوب قانونی پیش بینی شده دارای آزادی کامل است و قسمت دوم ماده، تحت لوای ماده ۶ این نکته را بیان می‌دارد که این آزادی قراردادی نمی‌تولند قواعد قانونی را که مرتبط با نظم عمومی است نقض نماید. در اصلاحیه مشاهده می‌شود که واژه اخلاق حسنه (Bonnes mœurs) حذف گشته است چراکه رویه قضایی در کشور فرانسه در چند سال اخیر در آراء متعدد خویش، این اصطلاح را خیلی محدود و به قلمرو نظم عمومی افزوده است ولی از سوی دیگر قسمت دوم ماده ۱۱۰۲ دلالت دارد بر آنکه آزادی قراردادی نمی‌تواند عاملی سبب تخریب حقوق و آزادی‌های عموم باشد، حقوق دانان معتقد بودند که در واقع این قسمت اخیر تداعی کننده مفهوم اخلاق حسنه هست و می‌تواند بدل آن باشد. در قانون جدید ماده ۱۱۶۱ جایگزین ماده ۱۱۳۱ قانون سابق گشته و بر اساس آن، قرارداد بر مبنای

محتوای و هدف خویش نمی‌تواند نظم عمومی جامعه را نقض نماید. ماده اخیر در واقع دو اصطلاح سبب و موضوع معامله را بیان می‌دارد و می‌توان گفت تمامی قواعدی که رویه قضائی فرانسه در خصوص سبب و هدف غیر مشروع ایجاد کرده، قابل اعمال می‌گرداند (Aubert, Flour, Savaux, 2014: 320).

۲.۲. شرط پذیرش تعهد قراردادی

در حقوق فرانسه تعهد زمانی قابل تصور است که برای متعهد منفعتی داشته باشد و به منظور دستیابی به این منفعت معین و مشخص است که متعهد رضایت لازم به عقد را پیدا می‌کند و اساس چنین نظریه‌ای در مفهوم اقتصادی قرارداد نهفته است که دلالت بر وجود حداقلی از ضرورت عقلانی و منطقی در تعهد دارد.

از مجموعه منابعی که در خصوص توجیه وجود دارد دو بخش اساسی را باید از یکدیگر منفک نماییم. در وهله اول می‌بایستی معیار وجود منفعت در قرارداد را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از سوی دیگر مواردی که هدف آنان ضمانت از منفعت قراردادی با اعمال اصل توازن است را مشخص نماییم. در زمینه تعیین مفهوم منفعت قانون جدید همان طبقه بندی کلاسیک عقود معوض که مبتنی بر وجود عوض قراردادی و در غیر معوض، با هدف بخشش و خیرخواهانه است، را به عنوان اساس قرارداد مجدداً تأکید داشته است اما قانونگذار صرفاً به این موضوع بسنده نکرده و تئوری‌های عیوب رضا و سبب را به یکدیگر نزدیک و موضوع اشتباه در هدف را مورد شناسایی قرار می‌دهد. امری که موجب وسیع شدن نقش سبب به خصوص سبب شخصی می‌گردد (Denizot, 2018: 497). در قانون مدنی فعلی، ماده ۱۱۶۹ در مقام تبیین شرایط لازم در اعتبار عقود معوض است که بر آن اساس عوض قراردادی باید واقعی باشد و در صورتی که مبهم و غیر قابل تصور باشد فاقد اعتبار لازم به عنوان عقد معوض است. شرط مذکور را سابقاً دولت فرانسه در پروژه اصلاح حقوق قراردادهای ۲۰۰۸ قید نموده بود و در آن زمان حقوق دلان ترجیح می‌دادند منفعت را جایگزین سبب نمایند. اولین نکته حائز اهمیت عوض قرارداد است که در نگاه نخست اینگونه به نظر می‌رسد که عوض در شکل عینی و مادی آن مطرح است ولی این دیدگاه اشتباه می‌باشد در واقع می‌بایستی عوض را نه به طور مجزا بلکه با در نظر گرفتن کلیت پروژه اصلاحیه مورد بررسی قرار داد و اینگونه تصور کرد که ماده ۱۱۶۷ توصیف کلی از توجیه تعهد را ارائه می‌دهد. اگر بر استدلال نخست خویش اصرار نمائیم با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شویم. نخست آنکه اگر به صراحت قانونی ماده وفادار باشیم که صرفاً عقود معوض دوجانبه را شامل شود، دیگر شامل عقود غیر معوض نمی‌گردد اما بایستی دانست کلیه اعمال حقوقی توجیه کننده یک علت خاص خویش می‌باشند و عوض معین و غیر مبهم تشکیل می‌دهد (Weill et Terré,

2001:317). دوم آنکه در صورتی که ما تئوری ضرورت وجود ماده ۱۱۶۹ در مفهوم مضیق را اعمال نماییم باعث می گردد قراردادهائی که جنبه اصلاحی عقود پیشین را دارند باطل شمرده شود. اما اینکه رویه قضایی به واسطه چنین استنباطی، قراردادهای مختلفی را باطل دانسته است. ممکن است عقد بیعی به نحو صحیحی واقع شده باشد و خریدار به سبب آن که فروشنده سریعتر ملک را به وی واگذار نماید مبلغی را مازاد بر ثمن تعهد نماید. این قسم تعهد به نحو تعهد یکجانبه است اما به واسطه فقدان سبب عینی عقد باطل می گردد. همچنین ما با مشکل تایید اعمال حقوقی مبهم به خصوص عقود یکجانبه مواجه می شویم. بنابراین عوض صرفاً در مفهوم عینی ملاک نیست بلکه بایستی معیارهای دیگری را هم مدنظر داشت که اینک گاهی مواقع روابط حقوقی و تعهدات طرفین قرارداد مورد بررسی قرار می گیرد و با تجزیه و تحلیل دقیق آن به یک منفعت اقتصادی از قرارداد رهنمون می شویم. در همین زمینه شعبه حقوق اجتماعی دیوان عالی کشور فرانسه به این مقوله اشاره کرده است که اگر به واسطه مشکلاتی همچون کاهش سرمایه، تغییر مدیریت و موارد دیگر کارفرما متعهد به پرداخت مبلغی به عنوان جبران خسارت در برابر کارگر شود، از نگاه حقوقی چنین توافقی معتبر است و نمی توان ادعای عدم وجود عوض را مطرح کرد چراکه بایستی کلیت این نوع از توافق را در نظر گرفت به طور خاص در صورتی که رابطه کاری آنان خاتمه یابد، شرکت دیگر مکلف به پرداخت حقوق ماهیانه نیست. این مقوله همان منفعتی است که مدیریت شرکت به دست می آورد که می توانیم از آن به عنوان عوض یاد کنیم

خارج از ایراداتی که برخی از حقوق دانان نسبت به اوصاف مندرج در ماده ۱۱۶۷ بیان می دارند، قانونگذار دو صفت تحت عنوان واقعی و مؤثر بودن را در عقود دوجانبه شرط دانسته است ولی هر کدام از اوصاف دارای تفسیر خاصی هستند. در وصف نخست، علاوه بر ضرورت وجود عوض، لازم است که تعهدات طرفین در ارتباط با یکدیگر یک مجموعه واحد را تشکیل می دهد و هم تراز باشند به عبارت دیگر حقوق دانان فرانسوی تاکید بر کافی بودن عوض می نمایند. بنابراین در صورت عدم وجود توازن لازم در تعهدات قراردادی، محاکم اینگونه عقود را باطل می دانند.

در خصوص وصف دوم عوض تفسیر گسترده ای ارائه شده است. ابتدا بررسی می گردد که آیا در واقعیت امر برای متعهد قراردادی منفعتی متصور می باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر در این حالت مؤثر و دارای مزیت اقتصادی بودن عوض مورد بحث است. در وهله اول طرفین عقد بر مبنای نیازهای شخصی مبادرت به انعقاد آن می نمایند و در صورت برطرف نشدن نیازها هرچند عوض در واقع وجود دارد اما در حکم عدم می باشد و بایستی آن را باطل دانست. در رای صادره توسط شعبه حقوق اقتصادی دیوان عالی فرانسه، بر اساس استدلال فوق و فقدان سبب قرارداد، قضات نظر بر بطلان رابطه حقوقی داده اند. در یک پرونده قضائی، قراردادی به منظور ارائه خدمات بین دو شرکت منعقد می شود، شرکت ارائه کننده خدمات از نوع شرکت

هائی بوده که با یک نفر مؤسس امکان ثبت آن وجود داشته و مؤسس شرکت اخیر یکی از مؤسسين شرکت دریافت کننده خدمات می باشد. به واسطه بروز اختلاف در مطالبات وجه بین دو شرکت، دیوان به علت عدم وجود سبب، معامله را باطل گردانید چرا که شرکت دریافت کننده خدمات به همان میزان پرداخت عوض خدمات، از حقوق دریافتی سهامدار و مؤسس شرکت ارائه کننده خدمات در شرکت مادر می کاسته است. (Cass.Com. 23 octobre 2012, n° 11-23.376, Bull. Civ. IV, n 190, D 2013).

همچنین ویژگی مؤثر بودن عوض دلالت بر وجود خارجی و عینی آن دارد و در صورت عدم عینیت، در واقع قرارداد بدون عوض منعقد شده است لذا در وضعیتی که طرفین توافق بر تهاوت قراردادی دیون می کنند ولی یکی از طرفین در وضعیت توقف از پرداخت دیون است در واقع دین وجود خارجی ندارد و توافق باطل فرض می شود.

۳. وضعیت حقوق ایران

قانونگذار ایرانی در بند ۴ ماده ۱۹۰ سبب را از شروط اساسی صحت معاملات آورده است و در ماده ۲۱۷ همان قانون معامله با سبب نامشروع را باطل اعلام نموده است. هر چند قانونگذار مواد قانونی مربوط به سبب را به نوعی از قانون مدنی سابق فرانسه الهام گرفته لیکن ابتکار قانونگذار ایرانی از این لحاظ قابل توجه است که مفهوم سبب را از حقوق قدیم فرانسه اقتباس و آنرا با نظم عمومی و مبانی اسلامی ارتباط داده است. در حقوق اسلام سبب تعهد از جمله شروط اساسی در تشکیل قرارداد نیامده است ولی با بررسی برخی موارد حقوق مدنی به این نتیجه می رسیم که آثار سبب تعهد در حقوق ایران وجود دارد. به طور خاص، اصل همبستگی (Interdépendance des obligations) و ارتباط بین تعهدات در نظام حقوقی ایران و فرانسه تعریف شده است و دارای اشتراک مبانی هستند. در حقوق قراردادها مواردی دیگری نیز از لحاظ ارتباط مبنایی با اصل فوق قابل شناسایی است از جمله حق حبس که توسط قانونگذار در حمایت از اجرای تعهدات قراردادی وضع شده است. بر اساس اصول کلی حقوقی، هر یک از متعاهدین مکلف به پایبندی به تعهدات هستند و در صورت امتناع و خودداری متعهد، طرف مقابل دارای اختیار در توقف اجرای عقد خواهد بود. برابری و یکسانی تعهدات اساس حق حبس است حقوق ایران با الهام از فقه امامیه حق حبس را شناسایی و مبنای آن در اصل همبستگی قراردادی، اراده و قصد در به دست آوردن عوض قابل جستجو است. بنابراین اگرچه نظریه علت به صراحت در حقوق کشور ما وجود ندارد لیکن می توان نتایج آن را در حقوق ایران استنتاج نمود.

بنابراین عدم ذکر سبب تعهد در قانون مدنی ایران را نمی توان نقص محسوب نمود چرا که فواید این نظریه از طریق قصد اراده و رضا در حقوق داخلی قابل دسترسی می باشد (صفایی، ۱۳۵۱: ۸۰) و نظریه مذکور امری بدیهی در نظام حقوقی ایران بوده و تعهد بدون علت یا با علت نامشروع و غلط به دلیل اشکال ساختاری و عدم تحقق رکنی از ارکان عقد اصلا بوجود نمی آید و قانونگذار ایران به عمد لفظ علت را به سبب تغییر داده تا از این طریق شرط لازم و مفیدی را به پیروی از قواعد حقوق اسلام وارد قانون مدنی نموده و از ابهامات موجود در خصوص نظریه سبب دوری نماید (جوان، ۱۳۲۷: ۱۲۰). لیکن آنچه قابل نقد است ذکر سبب معامله که از اختراعات قانونگذار ایران به پیروی از فقه می باشد در شمار شرایط اساسی صحت معاملات می باشد چه آنکه حتی در فقه نیز این امر دارای سابقه نبوده و نمی توان آن را جزء شرایط اساسی صحت معاملات محسوب نمود. بنابراین لازم است قانونگذار در اصلاحات خود این موضوع را مدنظر قرار دهد.

طبق ماده ۲۱۷ قانون مدنی ایران در معامله لازم نیست که سبب آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است. لزوم مشروع بودن سبب معامله یکی از وسایلی است که می تواند رعایت اخلاق حسنه و احترام به قانون را در قرارداد تضمین کند. ممکن است عقدی از لحاظ سلامت اراده و اهلیت طرفین و موضوع معامله درست باشد، ولی طرفین آن را وسیله تجاوز به قانون و اخلال در نظم عمومی قرار دهند. کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۳۱) از ظاهر ماده چنین برمی آید که این جنبه حمایتی ناظر به وقتی است که اخلال و تجاوز به قانون اشکارا در قرارداد تصریح گردد (حائری، ۱۳۸۲: ۷۴) لذا نحوه نگارش این ماده اختلاف دیدگاه هایی را در بین حقوقدانان بوجود آورده است. بطور کلی سه حالت را می توان تصور نمود در حالت اول اینکه سبب نامشروع صراحتا در عقد ذکر شود یا از اوضاع و احوال مشخص باشد که در این مورد مستند به ظاهر ماده ۲۱۷ قانون مدنی باید عقد را باطل دانست. در حالت دوم سبب نامشروع در قرارداد ذکر نمی شود و از اوضاع و احوال نیز قابل کشف نمی باشد که در این مورد عقد صحیح می باشد چرا که نیت و اغراض شخصی تنها زمانی که وارد تراضی شوند موثر می باشند و حالت سوم که منشا اختلافات شده موردی است که سبب نامشروع در قرارداد ذکر نمی شود لیکن از اوضاع و احوال و شرایط قابل تشخیص بوده یا عقد متباین بر آن واقع شده باشد در این مورد برخی از حقوقدانان نظر به صحت (شهیدی، ۱۳۷۷: ۳۶۴ و امامی، ۱۳۷۵: ۲۱۶) و برخی نظر بر بطلان عقد دارند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۲۲؛ قاسم زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۳)

به نظر می رسد نمی توان تنها به ظاهر ماده ۲۱۷ قانون مدنی اشاره نمود چرا که اشاره قانونگذار به تصریح از باب اغلبیت بوده و این امر تنها وسیله آگاهی از سبب معامله نمی باشد لذا هرگاه معین شود طرفین بر سبب نامشروع تبانی کرده یا از اوضاع و احوال قصد نامشروع ایشان احراز شود باید حکم ماده ۲۱۷ قانون مدنی را مجری و عقد را باطل دانست مضافا اینکه

مشروعیت سبب معامله در بند ۴ ماده ۱۹۰ مقید به قیدی نشده است ((بنابراین اگر دو طرف در این راه تبانی کرده یا اوضاع و احوال چنان بوده است که طرف عقد می‌توانسته به روشنی از نامشروع بودن سبب آگاه باشد عقد باطل است. برای مثال هرگاه کسی در قمارخانه ای به یکی از بازیکنان وام دهد نمی‌توان به این بهانه که سبب معامله در عقد تصریح نشده است، قرض را درست دانست)) مواد ۲۲۵ و ۱۱۲۸ قانون مدنی نیز موید همین حکم می‌باشد مضافاً اینکه در ماده ۴۲۶ قانون تجارت که مبتنی بر ماده ۲۱۸ قانون مدنی می‌باشد حکم بطلان معاملاتی که به نحو صوری منعقد شده یا مسبوق به تبانی باشد مقید به تصریح متعاملین نشده است (احمدی و استانی، ۱۳۴۱: ۱۰۹) در حقوق اسلام نیز سبب نامشروع را هنگامی موجب بطلان می‌دانند که ((یا صریحاً در قرارداد ذکر شده یا بنای متعاملین بر آن بوده یا حداقل طرف دیگر معامله به آن آگاهی داشته باشد. (صفائی، ۱۳۸۳: ۷۹).

در پایان این سوال اساسی مطرح می‌شود که آیا ضمانت اجرای ماده ۲۱۷ قانون مدنی را می‌توان در مورد تعهدات یک‌جانبه یعنی تعهداتی که از اعلام اراده‌ی یک‌جانبه متعهد در سبب ایجاد تعهد قضایی علیه خویشتن ناشی می‌گردد، مجری دانست به عبارت دیگر آیا سبب نامشروع در تعهدات یک‌جانبه نیز منجر به بطلان تعهد ایجاد می‌گردد یا خیر؟ در این خصوص آنچه‌انچنان که پیش از این اشاره شد بند ۴ ماده ۱۹۰ مشروعیت سبب را به عنوان یکی از شرایط اساسی صحت معاملات در نظر گرفته و می‌دانیم که مراحل تکوین اراده برای هر فرد در تعهدات یک‌جانبه و دوجانبه واحد بوده و تفاوتی با هم ندارند حتی باید گفت که شدت اراده در تعهدات یک‌جانبه از لحاظ درجه به نحو حداکثر می‌باشد. بدین معنا و مفهوم که متعهد تنها ملزم به امر یا کاری می‌گردد به سبب آنکه موضوع را اراده نموده‌است چه از لحاظ کمیت، کیفیت و بطور خاص مدت زمانی که یک تعهد می‌تواند حیات حقوقی داشته‌باشد (Rieg.1958. 429)

لذا تنها در صورتی که اراده در مقام اعلام، در بردارنده‌ی کلیه‌ی عناصر و جزئیات خویش باشد می‌تواند قدرت الزام‌آور خویش را تولید نماید. بنابراین در خصوص مشروعیت سبب باید گفت این امر اختصاص به تعهدات دو جانبه یا عقود معوض نداشته و این شرایط در تعهدات یک‌جانبه نیز مجری می‌باشد چنانچه فقها وصیت بر غیر مشروع را باطل شمرده‌اند (جعفری لنگرودی ۱۳۹۶: ۱۹۵) لذا این کنترل در خصوص مشروعیت سبب در عقود معوض، تبرعی و قراردادهای یک‌جانبه وجود خواهد داشت.

۴. بررسی سبب در تعهدات یک‌جانبه:

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی سابق فرانسه در ادامه‌ی مباحث خود تعهدات فاقد سبب یا تعهداتی که سبب آن غیر قانونی یا اشتباه باشد را موجد آثار حقوقی ندانسته است. و بیان شد که سبب

قرارداد در معنای متعارف حقوقی آن دلالت بر آن دارد که شخصی تعهدی را بر عهده می گیرد و بر اساس چنین تعهدی علت و سببی برای آن قابل تصور است که در عقود معوض عبارت است از عوضی که طرف مقابل دریافت می دارد یعنی هر یک از دو تعهد متقابل سبب دیگری است و بین این دو تعهد متقابل رابطه ای مانند رابطه علت و معلول در امور مادی و خارجی به وجود می آید به نحوی که هر گاه یکی از آنها موجود نبوده به دلیل فقدان وصف اساسی در حکم معدوم باشد تعهد متقابل نیز منتفی می گردد. نتایجی همچون حق حبس و انحلال تعهد به دلیل بطلان تعهد متقابل را می توان از نتایج این همبستگی بیان نمود. در عقود بلاعوض نیز هر چند نمی توان سبب تعهد را، تعهد مورد انتظار طرف مقابل تعبیر نمود لیکن دارا کردن طرف مقابل و قصد بخشش به او را می توان به عنوان علت تعهد به شمار آورد.

در این خصوص سؤال مطروحه مرتبط با تحقیق این است که در عقود یکجانبه که هیچگونه الزام حقوقی در متعهد شدن وجود ندارد آیا می توان سببی را متصور گردید یا خیر. از لحاظ عملی قضات کلاسیک همواره نوعی نگاه تردید آمیز نسبت به تعهدات یکجانبه داشته اند چرا که از دیدگاه آنان سبب یکی از شروط اساسی عمل حقوقی را تشکیل داده و فقدان آن منجر به بطلان عمل حقوقی خواهد شد به همین دلیل پیروان مکتب کلاسیک همواره در صدد آن می باشند که اساساً وجود تعهدات یکجانبه را به دلیل فقدان سبب مورد پذیرش قرار ندهند.

۱.۴. سبب عمل حقوقی از نظر دکترین :

تجزیه و تحلیل دکترین مرتبط با سبب عمل حقوق یکجانبه بسیار موثر می باشد چرا که تعهدات یکجانبه به عنوان موضوعی شاخص از اعمال حقوقی یکجانبه مطرح می گردد. به علت آنکه اثر حقوقی آن ایجاد تعهد است ولی در سایر موضوعات اعمال حقوق یکجانبه تعهدی بوجود نمی آید. بر این مبنا که نتیجه آن در بررسی وجود و یا عدم وجود سبب قابل مشاهده می باشد. مارتین دولموت بدو در خصوص تئوری سبب و مسائل مرتبط با آن اذعان داشته که قانونگذار سبب را نسبت به قراردادهایی در نظر گرفته است که آن قراردادهای مولد آثار حقوقی است اما آیا این امر امکان پذیر است که نسبت به اعمال حقوقی یکجانبه نیز سبب را تسری بدهیم یا خیر؟ بخصوص آنکه در این زمینه در نگاه نخست سبب عبارتست از عوض. آیا ممکن است نسبت به امری که وجود ندارد مفهوم سبب قراردادی را تسری داد؟ مارتین دولموت معتقد است در قراردادهای غیر معوض سبب عبارتست از عوضی که طرف دیگر به دست می آورد و وی تصریح می کند که در هر حالتی عمل حقوق یکجانبه فاقد چنین شرایطی است. با بررسی نظریات مارتین دولموت مشخص می گردد که ایشان تنها عمل حقوقی یکجانبه را مورد پذیرش قرارداده و تعهدات یکجانبه را قبول نمی نمایند بنابراین از دیدگاه این نویسنده از باب کاراکتر یکجانبه عمل حقوقی، می توان وجود سبب را استنباط

نمود که آن عبارتست از هدف تعیین کننده ی متعهد این عمل (De la Moutte et Reynaud, 1951: 223).

دیدگاه مارتین دولموت از این لحاظ حائز اهمیت است که وی سبب را در زمینه اعمال حقوق یکجانبه در امور روانی و ذهنی خلاصه می نماید امر فوق می تواند به عنوان هدف نیز مدنظر قرار گیرد. ممکن است متعهد با بر عهده گرفتن تعهد به نحو یکجانبه به هدف دیگری برسد که از دیدگاه آقای دولموت این هدف همان سبب می باشد. اگر ما چنین دیدگاهی را نسبت به تعهد یکجانبه اعمال نماییم سبب عبارتست از هدفی که ریشه های آن در موضوع تعهد نهفته است البته چنین استنباطی از مفهوم سبب بسیار کلی و عام بوده که باعث می شود حدود و دامنه آن بطور معین و مشخص معلوم نگردد.

نویسندگان دیگری همچون مارتین و رینولد نگاه وسیع تری نسبت به این موضوع داشته اند به اعتقاد آنان همانند قرارداد، تعهدات یکجانبه نیز دربردارنده سبب می باشند و این سبب ممکن است بر خلاف قانون یا غیر اخلاقی باشد و هیچ دلیلی ندارد که ما عمل یکجانبه را مولد آثار حقوقی ندانیم همچنین ایشان در خصوص مفهوم سبب معتقدند همان دیدگاهی که در زمینه قراردادها داریم در خصوص اعمال یکجانبه نیز قلیل اعمال است (Marty, et Reynaud, 1961: 375).

فلور و اوبر نیز تاکید می نمایند که عمل یکجانبه تحت همان شرایط اعتبار و صحتی قرار می گیرد که در مورد قرارداد نیز حاکم است اما در خصوص اینکه رژیم این دو عمل یکسان می باشد یک استثناء را بیان می نمایند و آن هم در ارتباط با سبب است. بر مبنای نظر این نویسندگان سبب در اعمال حقوق یکجانبه دارای جنبه درونی می باشد. به عبارت دیگر هدف تعیین کننده در انعقاد تعهد سبب اصلی را تشکیل می دهد. محاکم نیز به نوبه خویش درباب احراز سبب صرفاً به اهدافی توجه می نمایند که بصورت معین، مشخص و رسمی و بر حسب شرایط و اوضاع و احوال معین در عمل حقوقی موجود می باشد چرا که در موضوع فوق از هدف انگیزه را استنباط می نمایند و اساس مسائل در انگیزه نهفته است (Flour, Aubert, et Savaux, 2012: 420).

در این زمینه مادام گویر در رساله دکتری خویش در خصوص تعهدات طبیعی موضوع سبب را به نحوی دیگر تشریح می نماید ایشان معتقد است هدف می بایستی مشروع باشد پس موضوع تعهد یکجانبه تامین نفقه فرزندان مشروع از جلب پدر واقعی را مطرح می نماید. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول معتقد است که بیان شخصی در اعلام هدف و اراده نقش مهمی دارد اگر اعلام نماید که هدف نهایی آن کمک به فرزند نا مشروع خویش است و از طرفی بواسطه آن در صدد اثبات رابطه پدری و فرزندی باشد بواسطه آنکه در حقوق قدیم فرانسه روابط ناشی از زنا دارای آثار قانونی و اموری نظیر حق ابوت نبوده است چنین تعهد یکجانبه ای باطل در نظر گرفته می شود در حالیکه اگر وی در اعلام اراده خویش صرفاً بیان

نماید که هدف وی تامین نیازهای شخصی فرد مقابل می باشد می توانیم آثار حقوقی را بر آن مترتب نماییم چرا که انگیزه وی عبارتست از تمایل به حفظ بنابراین می توان تاکید نمود براینکه سبب در دو قالب شخصی و عینی مطرح می شود. جنبه شخصی صرفاً مربوط به امور درونی بوده و بر انگیزه ها و اهداف شخصی تکیه دارد در حالیکه جنبه عینی صرفاً امور مادی را لحاظ می نماید بر چیزی که عیناً شخص بر اثر انجام تعهد در مقابل دیگری بدست می آورد تکیه می نماید (Hébraud, 1979: 58).

موضع رویه قضایی نسبت به شناسایی وجود تعهدات یکجانبه و بطور خاص جهات اعمال یکجانبه همواره واضح و روشن نمی باشد مسئله شناسایی سبب تعهدات یکجانبه مربوط به پرونده های شبه حقوقی است نظیر آنکه شخصی تعهدی را به نحو یکجانبه در جهت تامین معاش فرزند خویش که بطور نامشروع به دنیا آمده بر عهده می گیرد در این باره با فرض اینکه شخص انگیزه و هدف خویش را در قالب آن بیان دارد که فرزند خویش را تامین معاش می نماید قضاوت بدو آثار حقوقی بر آن بار نمی نمایند لیکن بواسطه اعلام اراده یکجانبه در کالبد تعهدات طبیعی و اعلام انگیزه های خیر خواهانه محاکم تردیدی در شناسایی سبب در این زمینه ندارند. یا آنکه در زندگی هایی که مبنای آن ازدواج سفید می باشد چنانچه طرفین پس از چندین سال که با یکدیگر زندگی می نمایند به نحو ارادی از یکدیگر جدا شوند و مرد تعهدی را در برابر زن در سبب قدر دانی از سالهای سپری شده بر عهده گیرد اگر ما این اصل را قبول کنیم که محاکم صرفاً ازدواج قانونی را معیار شناسایی روابط زوجین قرار می دهند با اعلام اینکه مرد تعهدی را در برابر زن بر عهده گرفته است نمی توان آثار قانونی را بر آن بار نمود لیکن در سوای تعهدات طبیعی محاکم راغب در شناسایی آن و اعمال آثار قانونی بر آن می باشند.

۲.۴. تغییر سبب و تطبیق تعهد یکجانبه با توجه به شرایط و اوضاع و احوال:

سبب عاملی است که از زمان انعقاد قرارداد و یا تعهد تا زمان اجرای آن مد نظر قرار می گیرد محتمل است در جریان اجراء، سبب از بین رفته یا مخدوش گردد. همچنین ممکن است متعهد ادعای اشتباه در سبب را مطرح یا خواهان تجدیدنظر در تعهد به دلیل تغییر سبب گردد. این موضوع در زمینه تعهدات یکجانبه بسیار حائز اهمیت است به لحاظ آنکه متعهد چنین تعهدی ادعا می نماید که سببی که بر مبنای آن تعهد را بر عهده گرفته است. مخدوش گردیده یا از بین رفته است و یا اشتباه در آن صورت گرفته و بالطبع خواهان بی اثر شدن تعهد یا استرداد وجوه است نظیر اینکه شخصی به اعتقاد آنکه طفلی ناشی از روابط خارج از نکاح است تعهد به پرداخت نفقه وی می نماید. در حالیکه متعاقباً کاشف به عمل آید که آن طفل فرزند واقعی او نیست، بنابراین ممکن است انگیزه ها و جهات شخصی در رابطه تعهدی از بین رفته یا از باب تطبیق شخصی تعهد دچار اشتباه در محاسبه انگیزه ها شده باشد. لیکن

حتی در زمینه تعهدات یکجانبه حمایت قضایی به مدد متعهد له رابطه یکجانبه می‌آید و نمی‌توان به استناد آنکه آنچه را که به عنوان تجزیه و تحلیل رابطه حقوقی از باب سنجش منافع مد نظر وی بوده که با وضعیت موجود در ابتدای قرارداد (تعهد) و یا در اثنای آن تطبیق نداشته است خواستار بررسی مجدد چنین تعهدی گردد در این وضعیت رویه قضایی از باب حفظ امنیت روابط حقوقی و نظم حقوقی چنین بررسی مجددی را محدود می‌نماید. مگر آنکه وضعیت به نحوی باشد که درجه خطا در سنجش منافع به شکل اشتباه در آید از این طریق ممکن است رابطه حقوق در قالب رژیم حقوقی اشتباه تحت الشعاع قرارگیرد. در چنین وضعیتی اثر اشتباه دلالت بر بطلان رابطه حقوقی یکجانبه دارد لیکن در وضعیتی که شخصی در سنجش منافع دچار اشتباه شده نتیجه آن دلالت دارد بر تجدیدنظر بر تعهد ماخوذه که در این حالت هدف اساسی بطلان رابطه حقوقی نیست بلکه در پی تقلیل یا تفسیر تعهد می‌باشد.

در برخی موارد ممکن است شرایط و اوضاع و احوال قرارداد تغییر یابد و به نحوی شود که سبب نهایی با آن چیزی که مد نظر متعهد بوده است مطابقت یا تقلیل آن مطرح می‌گردد. در ماهیت تعهدات قراردادی اعمال چنین فرضی بسیار محدود می‌باشد و حتی می‌توانیم بگوییم که غیر قابل امکان است به سبب آنکه در عرصه روابط حقوقی اصل بر استحکام و ثبات روابط حقوقی می‌باشد و امکان تجدید نظر در یک رابطه حقوقی مقدور نیست. چنین اصلی را می‌توانیم از ماده ۱۱۳۴ ق.م.سابق فرانسه استنباط نماییم هر چند که قانون مزبور تغییر یافته لیکن در مواردی که در قانون سابق مطرح گشته جزء اصول کلی حقوق قراردادها است و بر مبنای اصل فوق از یک سبب متعهد قراردادی اینگونه تصور شده که می‌توانست توازن اساسی در یک رابطه قراردادی را از ابتدا تا انتها پیش بینی نماید و از سوی دیگر چنین پیش بینی ای متحمل الوقوع بوده اینگونه نیست که شخصی از انجام آن عاجز باشد چرا که هر شخص عاقل و بالغی که در وضعیت متعارف در جایگاه وی بود می‌توانست چنین امری را پیش بینی نماید. قانونگذار در قانون مدنی، رژیم حقوقی قراردادها را بطور کامل تفسیر کرده است اعم از انعقاد، اجراء، بطلان و غیره لیکن در زمینه تعهدات یکجانبه چنین نظام حقوقی را مشاهده نمی‌نماییم حقوقدانان از باب تفسیر گاهی اوقات به اصول قراردادها تمسک جسته و آن را تفسیر می‌نمایند. اگر چه در قراردادها در زمینه تغییر سبب، اصل بر غیر قابل تغییر بودن قرارداد و استثنائات تحت الشعاع قرار گرفتن آن در موارد خاصی می‌باشد لیکن در زمینه تعهدات یکجانبه نمی‌توان چنین نظری را بطور کامل اجراء نمود. در قراردادها اصل حاکمیت اراده طرفینی است و طرفین می‌توانند تعهدی را ایجاد نمایند و با یکدیگر تغییر دهند لیکن در تعهدات یکجانبه صرفاً یک اراده است که مولد می‌باشد و نقش اساسی در تولید آثار حقوقی را ایفاء می‌نماید بنابراین آن اراده ای که تعهد را بوجود آورده دارای آن چنان قدرتی است که در صورت تغییر سبب نهایی رابطه حقوقی می‌تواند آن را تغییر دهد هر چند

که برخی معتقدند دادن چنین اختیاری به متعهد قراردادی با حقوق مکتسبه طرف مقابل در تعارض می باشد زیرا هر چند که شخصی در بر عهده گرفتن تعهد آزاد است لیکن از زمانیکه متعهد به موضوعی می شود حقی را برای طرف مقابل بوجود می آورد و نمی توانیم چنین حقی را برای طرف دیگر در نظر بگیریم (Mathieu-Izorche et Mestre, 1995 :147).

هر چند که دکترین حقوقی مفهومی مجمل از سبب ارائه داده اند لکن نمی توان جایگاه سبب را به عنوان عنصری ضروری در انعقاد عقود نادیده گرفت. رویه قضائی فرانسه در آراء متعدد بر ضرورت وجود سبب تاکید نموده است. در عقود مستمر، در صورتی که در هر مرحله از اجرای تعهدات سبب حذف شود، اعتبار قرارداد ساقط می گردد. (Cass. Civ., 16 déc. 1986, no 85-11.396, Bull. civ. I, n o 301). سبب در عرصه حقوق قراردادهای به عنوان وسیله ای در مهار خطرناکی عقد مورد نظر بوده است و قانون سابق فرانسه وجود سبب در قرارداد را الزامی می دانست. دو کارکرد اصلی از سبب، مد نظر قانونگذار این کشور بوده است: اولاً سبب وسیله ای در توجیه تعهدات قراردادی است به عبارت دیگر علت و چرایی تعهد را بیان می کند و درصدد توجیه تمایل متعهد از انعقاد قرارداد نیستیم بلکه صرفاً در جستجوی هدف وی از متعهد شدن هستیم. سبب در عقود معوض در قالب عوض قراردادی تبلور می باید و جنبه عینی آن مدنظر است هر یک از طرفین در عوضی دریافتی حقی برای خویش قائل می باشد و این امر موجب می شود نوعی ارتباط بین عوضین به وجود آید و تعادل اقتصادی قرارداد توجیه گردد و از طرف دیگر، قدرت الزام آور بودن تعهدات نیز بر اساس چنین تحلیلی استوار می یابد. در کنار جنبه عینی، در عقود غیر معوض جنبه مبهم و اجمالی از سبب را مشاهده می می کنیم، شخصی مال خویش را به دیگری هبه می کند بدون آن که عوضی را دریافت کند، فارغ از بررسی اهداف فرعی متعهد، صرف قصد تبرئی وی را به عنوان سبب مورد شناسائی قرار می دهیم. ثانیاً اصولاً سبب معامله عاملی در محدود کردن آزادی قراردادی است. طرفین دارای آزادی لازم و کامل در انعقاد عقود و روابط حقوقی هستند و لکن این آزادی به این مهم محدود می شود که منافع و نظم عمومی جامعه مورد خدشه واقع نگردد.

در حقوق جدید فرانسه، اصل بر رضایی بودن قرارداد است و قرارداد قدرت خویش را از توافق بین طرفین می گیرد و این نتیجه از آن مستخرج می شود که قرارداد از عناصری همچون قصد و رضا، اهلیت و موضوع معین منعقد می گردد و دیگر سبب به عنوان عنصر ضروری مورد نظر نیست با این وجود در دیگر مواد قانونی نفوذ قرارداد مبتنی بر ضرورت وجود سبب شده است. نگاه سنتی و کلاسیک، سبب را رکن مهم قرارداد می داند و نسبت پروژه های اصلاحی که حذف سبب را پیشنهاد داده بودند ابراز نگرانی می کنند (Tournafond, 2008: 2607). در حقوق ایران سبب با اقتباس از حقوق فرانسه و وفاداری به مبانی حقوق اسلام به عنوان حقوقی مترقی و پیشرفته قابل شناسائی است. البته سبب تعهد در حقوق کشور ما به عنوان یکی از شرایط اساسی در تشکیل عقد لحاظ نشده است و در ماده ۱۹۰ قانون مدنی صحبت از سبب معامله شده است. لذا من حیث المجموع، سبب به عنوان یکی از شروط

اساسی در تشکیل قرارداد مورد نظر قانونگذار نبوده است و صرفاً در صورت تصریح سبب در عقد مشروع بودن آن شرطی ضروری برادر نظر گرفته شده است.

در خصوص تعهدات یکجانبه عنوان گردید که این نوع از تعهدات نیز دربردارنده سبب می باشند و البته ممکن است برخلاف قانون یا اخلاق حسنه باشد. سبب در تعهدات یکجانبه عبارتست از هدفی که ریشه های آن در موضوع تعهد نهفته است و این هدف بایستی مشروع باشد برای مثال تعهد یکجانبه بر تامین معاش فرزند نامشروع اگر با هدف تامین نیاز فرزند باشد به دلیل نامشروع بودن باطل است ولی اگر صرفاً هدف تامین معاش فرد متقابل باشد محاکم در شناسایی آن تردید نمی نمایند. همچنین عنوان شد سبب عاملی است که از زمان انعقاد تا زمان اجرای آن مدنظر قرار گرفته و مخدوش شدن از بین رفتن یا تغییر آن نمی تواند مستند متعهد برای زوال یا تجدیدنظر در تعهد قرار گیرد در این موارد رویه قضایی از باب حفظ امنیت و نظم روابط حقوقی و رعایت اصل استحکام و ثبات در آنها چنین بررسی هایی را محدود می نماید مگر آنکه متعهد ادعای اشتباه در آن را مطرح نماید که در این موارد رژیم حقوقی اشتباه در اعمال حقوقی بر آن حاکم و مجری می باشد.

منابع

الف: فارسی و عربی

۱. امامی، سید حسن، (۱۳۷۵)، حقوق مدنی جلد یک، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات اسلامی
۲. احمدی واستانی، عبدالغنی، (۱۳۴۱)، نظم عمومی در حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، دانشگده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی
۳. افتخاری، جواد، ۱۳۸۲، حقوق مدنی (۳) کلیات عقود و حقوق تعهدات، نشر میزان، تهران
۴. السنهوری، عبدالرزاق (۱۹۵۲)، الوسیط فی شرح القا نون المدنی الجدید، قاهره، داراحیاء التراث العربی
۵. الحکیم، عبدالمجید، (۱۹۶۳)، الموجز فی شرح القا نون المدنی، ج ۱، الاهلیه
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، تهران، گنج دانش
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۶)، حقوق مدنی وصیت، انتشارات گنج دانش، تهران
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ چهارم تهران، سهامی انتشار
۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، مقدمه علم حقوق، تهران، گنج دانش
۱۰. حائری، سید علی حائری، (۱۳۸۲)، شرح قانون مدنی، تهران، انتشارات گنج دانش
۱۱. جوان، موسی، (۱۳۲۷)، مبانی علم حقوق، ج دوم، رنگین، تهران
۱۲. شهیدی، مهدی (۱۳۹۳) تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ دهم، تهران، انتشارات مجد
۱۳. سرخی، شمس‌الدین (۱۴۰۶)، کتاب المبسوط، المجلد (۸)، الجزء (۱۶، ۱۵)، دارالمعرفه، بیروت
۱۴. قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۸۳)، حقوق مدنی، اصول قراردادها و تعهدات نظری کاربرد، نشر دادگستری
۱۵. نجفی خوانساری، ابو عدنان، (۱۳۷۳) منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، جلد ۱، تهران، المکتبه المحمديه
۱۶. صفایی، حسین (۱۳۵۱)، «نظریه سبب در قراردادها: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و فرانسه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، شماره ۹، صفحات ۷۵ تا ۸۸
۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، تذکره الفقها، جلد دوم، چاپ اول، قم، نشر مکتب الرضویه لاحیا الآثار الجعفریه

۱۸. شهابی، مهدی، (۱۳۹۴)، «قرارداد به مثابه قانون طبیعی (عقلی)؛ تاملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در نظام حقوق قراردادهای ایران و فرانسه»، مطالعات حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، دوره ۶، شماره ۲، صفحات ۶۰۱ تا ۶۲۵
۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۳۷۳)، مختصر النافع، چاپ چهارم، قم، نشر موسسه ی مطبوعات دینی
۲۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۷۱۱) لسان العرب، دارالصادر، بیروت

لاتین

Ouvrages (Livres)

21. Aubert. Jean-Luc, Flour. Jacques et Savaux Eric, (2014), Droit civil: les obligations, L'acte juridique, Tome 1, 16e édition, Paris, Sirey
22. Comair-obeid Nayla, (1995), Le contrat en droit musulman des affaires, Paris, Economica
23. Capitant Henri, (1927), De la cause des obligations, Paris, Librairie Dalloz
24. De Page. Henri, (1957), Obligation abstraite en droit interne et en droit comparé, Bruxelles, Bruylant
25. Domat Jean, (1722) Les Lois Civiles dans Leur Ordre Naturel, 1. 1, ti. I, sect. 1; ii. 1, ti. X, sect 1, XIII
26. Martin de la Moutte, Jacquess et Raynaud, Pierre, (1951), 'L'acte juridique unilatéral: essai sur sa notion et sa technique en droit civil', Paris, France: Recueil Sirey
27. Douville Thibault, Alleaume Christophe, Choné-Grimaldi Anne-Sophie et Epstein Aude-Solveig, (2016), La réforme du Droit des contrats - Commentaire article par article de l'ordonnance du 10 février 2016 portant réforme du droit des contrats, du régime général et de la preuve des obligations, Gualino
28. Carbonnier Jean, (2004), Droit civil. Les biens. Les obligations, t. 2, Paris, PUF
29. Ghestin Jacques, (2006), Cause de l'engagement et validité du contrat, Paris, LGDJ
30. Henri, Léon et Jean Mazeaud, (1985), Leçons de droit civil, t. III, Paris, Montchres- tien
31. Mazeaud Jean, et François CHABAS, (1998), Leçons de droit civil, t. II, Obligations: théorie générale, vol. I, 9e éd. par CHABAS, Paris, Montchrestien
32. Marty, Gabriel et Raynaud, Pierre, (1961), Droit civil, Paris: Sirey
33. Flour, Jacques, Aubert, Jean-luc et Savaux, Eric, (2012), Les obligations: le contrat, formation, effets, actes unilatéraux, actes collectifs, Sirey université, 15e édition, Paris: Sirey
34. Marty Gabriel et Raynaud Pierre, (1988), Droit civil, t. II, vol. I, Les obligations, 2 e éd., Paris, Sirey

35. Pellé Sébastien, (2007), La notion d'interdépendance contractuelle, Paris, Nouvelle Bibliothèque de Thèses, Dalloz
36. Planiol Marcel, (1905), Traité élémentaire de droit civil, t. II, 2e éd., Paris, LGDJ
37. Terré François, Simler Philippe et Lequette Yves, (2009), Droit civil, Les obligations, 10e éd., Paris, Précis Dalloz
38. Hébraud, Pierre, (1979), 'Observations sur la notion du temps dans le droit civil', Études offertes à Pierre Kayser,... / [publié par l'] Université de droit, d'économie et des sciences d'Aix-Marseille, Faculté de droit et de science politique
39. Terré François, Simler Philippe, Lequette Yves, Chénéde François, (2018), Droit civil, Les obligations, 12e éd., Paris, Précis Dalloz (nouvelle version reformée)
40. Weill Alex et Terré François, (2001), droit civil, les obligations, Paris, Précis Dalloz
41. Thèses
42. Reigné Philippe, (1993), La notion de cause efficiente du contrat en droit privé français, thèse, sous la direction de Bernard Audit, université de Paris II, Paris
43. Yan Thomas, (1976), Causa: sens et fonction d'un concept dans le langage du droit romain, thèse, Paris II
Articles
44. Aynès. Laurent, (2014), « La cause, inutile et dangereuse », Droit et patrimoine, n 240, pp. 35-45
45. Chénéde, François, (2016), «La cause est morte... vive la cause», Revue contrats concurrence consommation, N 5, pp 21-33
46. Delpech, Xavier (2017), «Retour sur une notion mystérieuse : la cause de l'engagement de la caution», Dalloz actualité, pp. 370-381
47. Denizot. Aude, (2018), «législation française», RTDciv, N 02, Dalloz, pp. 496-498
48. Dissaux Nicolas, (2017), «Contrat : formation», Répertoire de droit civil, Dalloz, pp. 1-77
49. Houtcieff, Dimitri (2017), «La cause de l'obligation de la caution entre persistance et rémanence», Revue des contrats, n° 114k8, pp. 457-463
50. Mazeaud. Denis, (2008), «Réforme du droit des contrats: haro, en Hérault, sur le projet!», Recueil Dalloz, pp. 2675-2681
51. Mathieu-Izorche, Marie-Laure and Mestre, Jacques, (1995), L'avènement de l'engagement unilatéral en droit privé contemporain, 1 vols, Aix-en-Provence: Presses universitaires d'Aix-Marseille
52. Tournafond. Olivier, (2008), «Pourquoi il faut conserver la théorie de la cause en droit français», Dalloz Actualité, pp. 2603-2611
Jurisprudences
53. Cass. soc., 10 April 2013, No. 11-25.841: Bull. Civ. V, n° 97
54. Cass.Com. 23 oct. 2012, n° 11-23.376, Bull. Civ. IV, n 190, D 2013
55. Cass. com., 22 oct. 1996, n° 93-18.632, Bull. 1996 IV N° 261 p. 223
56. Cass. com., 27 juin. 1995, n° 92-21041, Bulletin 1995 I N° 287 p. 200

57. Cass. com., 17 mai 2017, no 15-15746
58. Cass. Civ., 16 déc. 1986, no 85-11.396, Bull. civ. I, n o 301